می‌توان سال هزار‌و‌سیصد را سالی بسیار مهم در تاریخ ادبیات ایران محسوب کرد. تقریبا پانزده سال قبل از آن واقعه‌ی مشروطه رخ داد و تحولات زیادی برجای گذاشت. سال هزار‌وسیصدویک شعر«افسانه» از نیما منتشر می‌شود که شعر مهمی در تاریخ شعر فارسی است و سرآغاز شعر نو محسوب می‌شود. در سال هزاروسیصد، جمال‌زاده مجموعۀ «یکی بود؛ یکی نبود» را منتشر می‌کند که اتفاق جدیدی در عرصۀ ادبیات محسوب می‌شد. در این سال‌ها نمایشنامه‌نویسی رونق یافت؛ سال هزاروسیصدویک محمد مقدم نمایشنامۀ«جعفرخان از فرنگ برگشنه » را منتشر می‌کند و سه سال یعد این نمایشنامه اجرا می‌شود. همچنین رمان اجتماعی مهمی به نام«تهران مخوف» نوشته می‌شود و می‌توان آن را تقریبا به عنوان اولین رمان فارسی معاصر شناخت. همانند مقابلۀ شعرای سنت‌گرا با نیما با نثرهای جدید هم مقابله شد؛ مثلا مجموعۀ «یکی بود؛ یکی نبود» جمالزاده را رد می‌کردند؛ اما در طول زمان جایگاه‌شان را به دست آوردند.

از افراد مهم این برهه از تاریخ می‌توان به جمالزاده اشاره کرد. متولد سال هزارودویست‌وهفتاد بود و در اصفهان متولد شد اما اجدادش روحانیونی بودند که از لبنان به ایران مهاجرت کردند. پدر ایشان در جریان حوادث مشروطه با حاکم اصفهان مخالفت می‌کند و به او تهمت بهایی بودن می‌زنند و مجبور می‌شوند به تهران مهاجرت کنند. پدر ایشان در تهران هم به مخالفت خود ادامه می‌دهد و در نهایت به همین دلیل کشته می‌شود. جمالزاده اوایل جوانی برای تحصیل به بیروت می‌رود سپس برای تحصیل از طریق مصر راهی فرانسه می‌شود و در رشتۀ حقوق تحصیل می‌کند. آنجا با یک دختر سوئیسی ازدواج می‌کند و مدتی کارمند یونسکو بوده و مدتی نمایندۀ دانشجویان ایرانی در اروپا می‌شود. تا اینکه سال هزاروسیصدو‌پانزده در یک سفر کوتاه به ایران می‌آید سپس دوباره به اروپا بازمی‌گردد و مقیم ژنو می‌شود و دوباره به ایران بازمی‌گردد و سال هزاروسیصد اولین اثرش را به چاپ می‌رساند اما تا هزاروسیصدوبیست کاری به چاپ نمی‌رساند. در آن دوران جمالزاده سردبیر روزنامه‌هایی مانند کاوه، رستاخیزو علم و هنر بوده است. جمالزاده سال هزاروسیصدوهفتادوشش از دنیا رفت و در زندگی طولانی خود پیدایش نویسنده‌های زیادی را دیده وبا نویسنده‌های زیادی ارتباط داشته‌است.

سال هزاروسیصدوچهل مجموغۀ«غیر از خدا هیچکس نبود» را منتشر می‌کند و در همین زمان یا نویسندگی خداحافظی می‌کند اما سال پنجاه‌وهفت مجموعه‌ی دیگری منتشر می‌کند به نام «قصۀ ما به سر رسید» که آخرین مجموعۀ داستان جمالزاده است.سال هفتادوشش در صدوشش سالگی از دنیا می‌رود. جمالزاده به دلیل سبک زندگی خود-زندگی خارج از ایران- و پیشرو بودن در داستان‌نویسی پدر داستان‌نویسی معاصر فارسی شناخته ‌می‌شود.

اثار داستانی جمالزاده:

یکی بود؛ یکی نبود. 1300

شاهکار(دوجلدی) 1320

دارالمجانین 1321

سروته یک کرباس یا اصفهان‌نامه 1323

قلتشن دیوان 1325

صحرای محشر 1326

معصومه شیرازی 1333

تلخ و شیرین 1334

کهنه و نو 1338

آسمان و ریسمان(تاریخ نگفت)

قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش*‌دار*

*قصۀ ما به سر رسید*

*‌از اثار دیگر وی می‌توان به هزاربیشه (شامل حکایات و مسائل ریاضی)، نفت یا بلای اقتصادی ایران، جمال‌الدین واعظ و ...اشاره کرد.*

*گستردگی آثار وی نشان‌دهندۀ ذهن پویای اوست. مهم‌ترین ویژگی آثار جمالزاده را می‌توان نثر او دانست زیرا ساده‌نویس و حتی عامیانه‌نویس بود و چهارچوب داستانی ساده‌ای را نیز دنبال می‌کرد. این چهارچوب‌ها را از حکایات گذشتۀ فارسی می‎گرفت. مکان‌ عمدۀ داستان‌های او محله‌های قدیمی تهران بود. آغاز و پایان قابل پیش‌بینی و ساده‌ای داشت و به مسائل اخلاقی و احتماعی اشارات زیادی می‌کرد.*